

من یرد الله به خیر ا یفقهه

فی الدین .

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به وی اراده خیر فرماید

و او را در امور دین دانشمند می سازد"

# فقه اسلامی

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَأَخْلِلْ عُقْدَةَ

مِنْ لِي سَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○

(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره! زما سینه را پراخه کره!

او زما امر (درسالت) راته آسان کره! او زما

له ژبی خخه غوته پرانیزه! چي (خلک) زما په

خبرو (نبه) وپوهیږي."

سپتمبر 2019

ذوالحجه 1440

شماره دو صد شصت چهارم

میباشند و در بسا مسایل سیاسی نتوانسته اند از قید مسائل فقهی و اجتهادی قرنهای قبل که قابل تطبیق در عصر حاضر نیست بیرون شوند و اجتهاد را در مسائل سیاسی بپذیرند.

تا عصر الماوردی و ابن خلدون در ساحة فقه سیاسی در عدم اطاعت حاکم مستبد و فاسق بحث صورت نگرفته بود. الماوردی و ابن خلدون در مسأله اطاعت از حاکم فاسق در فقه سیاسی اسلام صفحه جدید را باز و موضوع را بحث جدی و عمیق نمودند. در مورد اطاعت حاکم فاسق بعض انتقادات علیه امام ابوحنیفه رضی الله عنه متوجه است و عدۀ باین عقیده اند که امام جلیل القدر امامت فاجر و فاسق را اگر به سلطۀ سیاسی برسد واجب میدانند. این اتهامات عاری از حقیقت است و امام ابوحنیفه اطاعت حاکم و زمامدار فاسق و فاسد را نمی پذیرد. در مسائل فقهی خصوصاً در فقه نماز امام ابوحنیفه باین عقیده است که نماز مسلمان عقب امام فاجر صحت دارد. نظریه فقهی در موضوع و مسأله امامت نماز جماعت را نباید ارتباط به مسائل سیاسی داد و در باب اطاعت از حاکم فاسق و ظالم آنرا قیاس کرد. عصر امام ابوحنیفه، عصر تقلبات سیاسی و مبارزه برای گرفتن قدرت بود و در آن عصر دو نظریه در جهان اسلام و خصوصاً در عراق بوجود آمد.

## فقه المتغلب

(قسمت اول)

در فرهنگ سیاسی اسلام مقوله یا نظریه جدید فقهی که با اصول اسلام سیاسی توافق ندارد تحت عنوان «فقه المتغلب» روی کار آمد. متغلب باین معنی که شخص با استفاده و استعمال قوت به ریاست دولت، به عبارت دیگر بدون رأی و بیعت و رضایت مردم به حکومت رسیده باشد اطاعت اش واجب می باشد. متأسفانه این مفکوره و این عقیده تا امروز در بین عامۀ مردم و عدۀ از دانشمندان و محققین فکر اسلامی قابل پذیرش است. اطاعت از امام غیر عادل و شخصیکه با استفاده از قوت نظامی زعامت سیاسی را غصب کند در فرهنگ سیاسی اسلام به اصطلاح «ونجوز إمامة الجور، و تجوز إمام الجبر یعنی المتغلب» امامت یعنی زعامت غیر عادل و کسیکه به زور و جبر به قدرت برسد جواز دارد یعنی صحت دارد. در فقه سیاسی اسلام مسأله اطاعت حاکم و نظام سیاسی تابع اجتهاد است و فقه سیاسی در هر عصر و زمان و مکان قابل تجدید و تغییر میباشد. با اینکه مسأله حکومت و زعامت سیاسی در ساحة اجتهاد بحث میشود اما عدۀ از علمای متأخر و حتی معاصر تا اندازه زیر تأثیر نظریات فقهای قدیم

در زمان امام ابو حنیفه مسأله قیام و مبارزه علیه حاکم ظالم و مستبد مورد بحث بود. سؤالی که در مجامع علمی و بین علماء در این مسأله بحث می شد زیرعنوان: اگر امام مسلمین ظالم و فاسق باشد آیا انقلاب علیه او جواز دارد یا خیر؟

جماعت بزرگ از اهل حدیث مبارزه را علیه حکومت ظالم و مستبد به زبان و نطق در حضور حاکم ظالم جواز می دانند و اما قیام مسلحانه یا انقلاب را که سبب ریختن خون بغیر حق شود جواز نمی دانند. اما ابو حنیفه می گوید که امامت یا ریاست امام ظالم باطل است و انقلاب علیه او جواز دارد اما بشرط اینکه انقلاب نتیجه آن کامیابی و مفید باشد و نظام عادلانه جای ظلم و فساد و فسق را بگیرد نه اینکه نتیجه آن از دست دادن ارواح مردم بدون نتیجه باشد. علامه الجصاص در مورد مذهب ابو حنیفه در مسأله قیام علیه حکومت ظالم می گوید مذهب یا روش ابو حنیفه در مبارزه مسلحانه و قتال حکام ظالم روشن است. امام اوزاعی می گوید ابو حنیفه استخدام سیف یعنی استعمال اسلحه را در مقابل سلطه ظالم جواز می داند و عقیده برین دارد که اگر امر به معروف و نهی از منکر نتیجه نداد استفاده از سیف برای تغییر نظام مستبد و حاکم ظالم جواز دارد. امام ابو حنیفه عملاً از انقلاب زید بن علی و محمد الباقر نواسه امام الحسین در سال 120 هجری حمایت کرد و در نتیجه آن هشام بن عبدالملک معزول شد. (الجصاص «أحكام القرآن» جلد اول، ص:

81 و همچنان: مرکز الشرق العربی ،

www.asharqalarabi.org / الإمام الأعظم ) .

نظریه امامت متغلب یعنی شخصیکه با استفاده از قوت نظامی به زعامت میرسد و بدون رضایت مردم و گرفتن بیعت خود را حاکم اعلان می کند و همچنان جواز امامت یا زعامت غیر عادل و متغلب از قرن پنجم هجری (450 هـ) در فرهنگ و ثقافت

اول - امامت ظالم و فاسق جواز ندارد و مسلمانان نباید کارهای مشترک و جمعی را زیر سلطه استبداد و زعامت شخص مستبد و فاسق انجام دهند. کارهای جمعی یعنی خواندن نماز جماعت و نماز جمعه و نماز هر دو عید. دوم - ظالم و فاسق اگر زعامت سیاسی را به هر وسیله بدست آورد و بر امور تسلط کامل یابد اطاعت او واجب می گردد.

در نزد امام ابو حنیفه عدالت شرط اول برای خلافت و زعامت سیاسی است و میگوید که ظالم و فاسق نمیتواند خلیفه شرعی و قاضی و حاکم و مفتی باشد و اگر فاسق و فاجر باین منصب برسد اطاعت او بالای مردم واجب نمی شود. امامان مذهب حنفی قبول امامت و رسیدن شخص فاجر و فاسق را به زعامت مسلمین از ابوحنیفه نفی میکنند و عقیده بر این دارند که قبول این نظریه استبداد سیاسی و ظلم و فساد و تقلب کاری را تقویت می کند و می گویند نسبت دادن این نظریه به امام ابو حنیفه اتهام و افتراء بحق امام ابو حنیفه است. (مرکز الشرق العربی ، www.asharqalarabi.org ، الإمام الأعظم ) .

امام ابوبکر الجصاص این مسأله را در «أحكام القرآن» شرح مفصل داده می نویسد: جواز نیست که شخص ظالم خلیفه و قاضی و شصیکه مردم را مجبور و مکلف به قول خود در امور دین می سازد باشد. همچنان شاهد و کسیکه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم خبر می دهد یعنی روایت میکند نباید ظالم و فاسق باشد به دلیل اینکه لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق. اطاعت مخلوق در معصیت خداوند نیست. و این دلالت بر آن میکند که فاسق حاکم بوده نمیتواند و فیصله و احکامی که صادر میکند قابل اجراء نمی باشد و شهادت او و آنچه از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم روایت میکند و یا فتوا میدهد قابل اعتبار نمی باشد. (الجصاص «أحكام القرآن» جلد اول، ص 80) .

بالای ملت لازم می‌گردد. الماوردی اضافه می‌کند جمهور فقهاء و متکلمین باین نظر اند که قانونیت و استقرار رهبر سیاسی صحت ندارد مگر به رضا و اختیار یعنی به بیعت مردم از او.

الماوردی در بحث خود در موضوع امامت و رهبریت سیاسی اقسام بیعت را می‌آورد و نظریه که شخص به هر وسیله بقدرت میرسد اطاعت او بالای ملت واجب می‌شود آنرا به بحث می‌گیرد و اطاعت زعیم ظالم و فاسق را به دلیل عدم نشر فتنه و فساد و جنگ بین مسلمانان قابل قبول می‌داند. (ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی «الأحكام السلطانية والولايات الدينية»، مراجعه، احمد عبدالسلام، الباب الأول).

امام بزرگ به مقام الماوردی در بحث خود علت فساد و فتنه را در جامعه اسلامی بحث نمی‌کند. تاریخ شاهد است که علت فساد و فتنه در جوامع اسلامی فقر، جهل و حکام مستبد و علمای خاموش و از همه بیشتر استبداد سیاسی است و تا نظام سیاسی اصلاح نشود و مردم حق اعتراض و عزل حاکم را نداشته باشند فساد و فتنه دامنگیر جامعه اسلامی می‌باشد.

الماوردی با استفاده از نصوص فقهی که در بعض کتب فقه آمده انتخاب و معرفی ولی العهد را در حیات حاکم بدون رضایت مردم جواز میداند. دلیل او انتخاب حضرت عمر توسط حضرت ابوبکر و همچنان گرفتن بیعت حضرت معاویه برای پسرش یزید و سکوت علماء و فقهاء از این روش سیاسی است. الماوردی میراثی بودن زعامت را جواز می‌داند و در میراثی بودن زعامت سیاسی کفایت ولی عهد و رضایت امت را شرط نمی‌داند و از حق امام می‌داند که ولی العهد را تعیین کند. (الماوردی «الأحكام السلطانية» ص 11).

سیاسی اسلام راه یافت. الحافظ بن حجر نظریات فقهاء را در واجب بودن اطاعت شخصیکه با استفاده از قوت به زعامت میرسد اینطور خلاصه می‌کند: و قد أجمع الفقهاء على وجوب طاعة السلطان المتغلب و الجهاد معه، و أن طاعته خير من الخروج عليه، لما في ذلك من حقن الدماء و تسكين الدهماء. فقهاء در اطاعت سلطان متغلب اجماع دارند و جهاد را همراه با سلطان متغلب واجب می‌دانند و مبارزه را علیه او که سبب خونریزی می‌شود منع می‌نمایند (فتح الباری ج 13 / 7، و همچنان: دکتور حمد بن عبدالمحسن التویجری «الخروج على الحاكم و عزله»، ص 1115).

امام و فقیه عظیم الماوردی فصل و عنوان جدید را در فقه سیاسی اسلام بازکرد و رابطه بین حاکم و ملت را در بعد سیاسی مطالعه و اصول اولیه فقه سیاسی را اساس گذاشت و در فقه سیاسی رابطه بین حاکم و محکوم و صفات حاکم را بحث عمیق و نظریات جدید را داخل فقه سیاسی کرد.

امام الماوردی در تاریخ فقه سیاسی اسلام و یا اسلام سیاسی اولین فقیه به حساب می‌آید که موضوع اطاعت از امام ظالم و مستبد را در فقه سیاسی اسلام بحث کرد. الماوردی با استفاده از آراء و نظریات فقهی امام یوسف (182 هـ / 798 م) و ابی الحسن الأشعری (330 هـ / 942 م) و الباقلانی (403 هـ / 1013 م) در فقه سیاسی استفاده کرد.

الماوردی نظریه امام متغلب را داخل فقه سیاسی اسلام ساخت و نظریه جدید را در فقه سیاسی اسلام به عبارات واضح این طوری بیان کرد: و تنعقد الامامة بيعة إثنين قياساً على عقد نكاح. امامت به بیعت دو نفر به مقایسه دو شاهد در عقد نکاح صحت یا جواز دارد. الماوردی نظریات متفاوت را در مورد اطاعت حاکم بحث میکند و می‌نویسد اهل علم در ثبوت و عقد ولایت بغیر از عقد یعنی بغیر از بیعت اختلاف نظر دارند و بعض فقهای عراق باین عقیده اند شخصیکه به قدرت میرسد حق او به ولایت یعنی زعامت ثابت و اطاعت او

اسلام انحراف سیاسی و اخلاقی است. نقص در قوت فکری، عقلی و جسمانی حاکم و همچنان تأکید میکند که امت نباید از حاکم جبار و مستبد اطاعت نماید. المواردی مبارزه علیه حاکم جبار را جواز می‌داند اما روش مقاومت را معرفی نمی‌کند و در مورد روش مقاومت سکوت میکند. المواردی در موضوع اطاعت و مبارزه علیه حاکم مستبدین مبدأ مقاومت و مبدأ اطاعت و تسلیم باقی می‌ماند. (دکتر حسین علی محافظه « مفهوم الحق بالتغییر فی الفكر العربی الإسلامی » ص 13. و همچنان: نظام الخلافة و أحكامها عند المواردی، مجلة دراسات تاریخیة، جامعة دمشق، العدد 105-106).

امام حرمین الجوینی (478 هـ / 1085 م) در کتاب خود بنام « الغیائی » این نظریه را می‌آورد: حاکم قانونیت خود را از طرف مردم بدست می‌آورد و امت حق خارج شدن از اطاعت او را ندارد مگر اینکه دلیل بسیار قوی مثل فسق در شخص حاکم ظاهر باشد و در این حالت یعنی فاسق شدن زمامدار عزل او ممکن است. (دکتر حسین علی محافظه « مفهوم الحق بالتغییر فی الفكر العربی الإسلامی » ص 13).

حجت الاسلام و المسلمین امام حامد الغزالی (505 هـ / 1111 م) در معراج السالکین نظریه متغلب و امام فاجر را تأیید میکند. (دکتر جابر العلوانی « خواطر فی الازمة الفکرية » المعهد العالمی للفکر الإسلامی، فرجینا، امریکا، 1998، ص 28، همچنان: دکتر نبیل علقم « الثقافة العربیة و التجدید الإسلامی »، ص 324 و همچنان، الغزالی، مجموعة رسائل الغزالی، الرسالة الأولى - معارج السالکین، دار الکتب العلمیة، بیروت 1994، ص 102).

دکتر حسین علی محافظه نظریات الغزالی را تحقیق و باین نتیجه می‌رسد که امام الغزالی شرعی و قانونی بودن دولت عباسی را تأیید می‌کند. او در فقه اطاعت شرط می‌گذارد که حاکم باید شریعت را تطبیق نماید و در غیر آن خلع او واجب دینی است.

استدلال المواردی در موضع تعیین ولی عهد از طرف معاویه اجماع در قبول آن است به این معنی که کسی به روش معاویه در انتخاب و معرفی ولی العهد مخالفت نکرد. این استدلال در تاریخ اسلامی صحت ندارد بدلیل اینکه بزرگان صحابه و علماء امت به انتخاب یزید به حیث خلیفه موافق نبودند و انتخاب یزید را غیر قانونی می‌دانستند و گروه از علماء علنا علیه یزید قیام مسلحانه و بعضی دیگر مبارزه مسالمت آمیز را انتخاب کردند. تعیین حضرت عمر از طرف حضرت ابوبکر به اصطلاح سیاسی امروز کاندید به مقام خلافت است نه تعیین به مقام خلافت. حضرت ابوبکر مردم را در تعیین عمر رضی الله عنه مشوره کرد و حضرت عمر خلیفه نشد مگر بعد از بیعت مستقیم مردم. میراثی بودن زعامت سیاسی که المواردی آنرا جواز می‌داند در فقه سیاسی اسلام صحت ندارد و بر خلاف نظریه المواردی اجماع در عدم میراثی بودن زعامت سیاسی در فرهنگ سیاسی و دینی اسلام است. جوازی یا قانونی بودن نظریه حاکم متغلب که در فرهنگ دینی و سیاسی اسلام راه یافت به دلیل وارد کردن فشار و ترور فکری علیه علماء و قبول یک امر واقع بود. در فرهنگ سیاسی و دینی اسلام متغلب مساوی به غاصب است و برای غاصب نمیتوان اصطلاح جواز را استفاده کرد. (دکتر عبدالرحیم بن صمایل السلمی « سایت صید الفوائد، [saaid.vet/arabic/471.htm](http://saaid.vet/arabic/471.htm)).

در این اواخر بحث‌های جدید در باب نظریات سیاسی المواردی خصوصاً در موضوع اطاعت از حاکم مستبد و متغلب به طبع رسیده است و محققین نظریات المواردی را بدقت بیشتر مطالعه نموده باین نتیجه می‌رسند که المواردی در اساس ضد استبداد و امارت استیلاء یعنی کسیکه بقوت امارت یا زعامت را تصاحب شده باشد بود. المواردی برای عزل و مقاومت حاکم شرایط خاص را وضع میکند مثل شک در عدالت به دلیل فسق. فسق در اصطلاح فقه سیاسی معاصر

سلطه سیاسی ظلم و ستم و استبداد را پیشه می گیرد تا مردم را مجبور به تسلیم شدن به مصالح شان سازد و زمانیکه مصالح نظام و سلطه با مصالح مردم تصادم کند انقلاب صورت میگیرد. ابن خلدون برای حل این مشکل نظر می دهد تا قواعد سیاسی ثابت تدوین شود تا رابطه بین دولت و امت را تنظیم کند و قواعد سیاسی ثابت از نظر ابن خلدون شریعت اسلامی است زیرا شریعت ضامن عدالت و حمایت دولت از سقوط است. ( ابن خلدون ، عبدالرحمن بن محمد «المقدمة» ، مكتبة المثنی ، بغداد ، صفحات 9 تا 35 ).

المراش ( 1836 - 1873 م ) از جمله علمای لیبرال عرب ، مردم را به قیام و انقلاب خونین در مقابل حاکم ظالم دعوت می نماید و می گوید حاکم ظالم مردم را در جهالت و نادانی نگه می دارد . سید جمال الدین افغانی رعیت را دعوت برای سقوط حاکم مستبد و ظالم که قدرت تأمین عدالت و حفظ حریت و حمایت عالم اسلامی را نداشته باشد می نماید . محمد عبده علاج استبداد و اصلاح حاکم ظالم را از راه و روش انقلاب صلاح نمی داند و باین عقیده است که روش تربیوی ملت بهترین راه برای اصلاح حاکم مستبد است .

محمد الغزالی متفکر معاصر اسلامی نظریه اطاعت حاکم مستبد را نقد میکند و با نظریات علماء در این مورد مخالفت نشان می دهد. الغزالی کتاب العواصم من القواصم امام ابی بکر بن العربی را بشدت نقد میکند و می نویسد: تعجب کردم و قتیکه این کتاب را مطالعه نمودم و نظریه ابن العربی مبنی بر این که بیعت صحت دارد با بیعت دو یا یک نفر ، این نظریه صبر مرا برهم زد و این نظر کاملاً بی وزن و بی معنی و بی قیمت است و مبنی بر هیچ دلیل نیست و حاکم ظالم غیر قانونی و غیر شرعی است. ( دکتور یوسف القرضاوی «الشیخ الغزالی کما عرفته» ، ص 250 ) .

برای اصلاح نظام سیاسی الغزالی از نظریه امر به معروف و نهی از منکر و گفتار حق در مقابل امام مستبد جانبداری میکند. از نظر حجت الاسلام الغزالی تا زمانیکه حاکم مطابق شریعت کار کند عزل او واجب نیست و اطاعت او بالای مسلمین واجب می باشد و هر زمانیکه از شریعت عدول کند عزل او واجب می شود.

عصر امام الغزالی و امام المواردی ، عصر عدم استقرار سیاسی بود و امنیت و استقرار سیاسی وجود نداشت و صاحبان قوت و قدرت در هر منطقه برای رسیدن به قدرت سیاسی با یکدیگر داخل جنگ بودند . نظر به شرایط خاص نظریه قبول حاکم متغلب ، نظریه ای که اصل اسلامی نداشت ، بخاطر آرامش و امنیت در فرهنگ سیاسی اسلام قبول و راه یافت. امام الغزالی و الماوردی این نظریه را به دلیل حفظ آرامش و امنیت حل وسط می دانند .

امام ابن تیمیه ( 728 هـ / 1328 م ) اطاعت حاکم را مشروط به عدم معصیت او می داند و میگوید اگر حاکم مخالفت شریعت را نماید عزل او واجب می گردد . امام ابن تیمیه در عدم اطاعت او امر حاکم اگر خلاف امر خداوند باشد دلیل از قول رسول الله صلی الله علیه وسلم می آورد و می گوید رسول الله صلی الله علیه وسلم امر به اطاعت امراء در غیر معصیت خداوند نموده است و متابعت امراء در حسنات تعاون و همکاری و تقوی میباشد. ( دکتور حمد بن عبدالمحسن التویجری « الخروج علی الحاکم و عزله بین الشریعة والنظم الوضعية» ص 1115 ) ابن جماعة ( 733 هـ / 1333 م ) باین نظر است اگر زمامدار با حمایت اکثریت مردم نظام دولت را حفظ کند اطاعت او واجب است اگر چه فاسق نیز باشد به معنی دیگر اگر حاکم مستبد و غیر عادل نیز باشد . ( ابن جماعة « تمریر الأحکام فی تدبیر أهل الإسلام » تحقیق ، فؤاد عبدالمنعم ، 1991 ، صفحات 16-24 ) .

ابن خلدون ( 808 هـ / 1405 م ) بعد از مطالعه و بحث در موضوعات اجتماعی و سیاسی باین نتیجه میرسد که

## احیاء و تجدید سؤال اخلاق در فکر معاصر

### اسلامی

مسلمانان دو موضوع: عقائد و اخلاق را در جمله مشترکات دینی می دانند به این معنی که مسلمانان از قدیم الزمان تا عصر حاضر انفصال و جدائی را بین عقائد و اخلاق نمی پذیرند. انبیاء و رسل عقائد و اخلاق را اساس دعوت شان قرار دادند.

عقائد و تشریحات جایگاه خاص و مهم را در ساحة مطالعات اسلامی اخذ موقع نمود و مطالعات تشریحات و عقائد تا جای ادامه یافت که مذاهب فقهی تأسیس و تدوین شد اما اخلاق با اینکه اهمیت فوق العاده در دائره دین داشت جایگاه خود را در مطالعات و بحث های علمی نیافت و فقط در دائره سلوکیات و روش عملی و وعظ و نصحیت باقی ماند. مساله اخلاق تا مدت طولانی در بحث و تحقیقات (ابن ابی الدنیاء الخرائطی الطبرانی) که در موضوع مکارم اخلاق است باقی ماند و به همین ترتیب اخلاق در دائره تصوف اسلامی و سلوک تصوفی (الغزالی) مورد بحث بود و همچنان در دائره فلسفه (ابن مسکویه) اخلاق بحث فلسفی شد. بطور عموم درس اخلاق در فرهنگ و ثقافت میراثی زندانی باقی ماند و عموماً به وعظ و نصحیت و تصوف خلاصه شد و یا ضمن فلسفه مورد بحث و مطالعه قرار گرفت و به حیث علم مستقل مانند علوم فقه و علم کلام ارتقاء نکرد.

در تاریخ معاصر اهتمام بیشتر به موضوع و علم اخلاق شد و اصلاح طلبان به موضوع اخلاق توجه بیشتر نمودند، بطور مثال جمال الدین القاسمی کتاب «احیاء علوم الدین» امام غزالی را بحث و تحقیق کرد و موضوع اخلاق را بحیث یک موضوع تربیه اخلاقی مستقل تصنیف کرد و آنرا از علوم دینی جدا و ضمن برنامه های تعلیمی مدارس رسمی دولتی در مصر و بلاد شام قرار داد. أحمد امین اخلاق را مضمون مستقل برای مدارس

تحت عنوان «الأخلاق» در 1921 میلادی تصنیف کرد. احمد سعید الدجوی مصری الاصل کتاب مهم اخلاق را بنام «فتح الخلاق فی مکارم الأخلق» در سال 1926 میلادی تألیف و تدوین کرد و این کتاب بحیث کتاب درسی در مدارس اسلامی و دینی تدریس می شد. با تمام کوششها در مراحل مختلف تاریخ موضوع اخلاق استقلالیت خود را نیافت و ضمن موضوعات اسلامی در مدارس تدریس شد.

در ساحة بحث و تحقیقات اکادمی موضوع اخلاق استقلال نیافت و ضمن بحث و مطالعات فلسفی بحث و مطالعه شد و موضوع مطالعات اخلاقی بدرجه تعلیمات عالی مثل دریافت ماستری و دکتری مورد بحث و بشکل مستقل قرار نگرفت و دانشمندان عرب و مسلمین اخلاق را در دائره فلسفه مورد بحث قرار دادند و بدین ترتیب اخلاق بصورت مستقل مورد مطالعه و بحث قرار نگرفت و هر عالم و دانشمند اخلاق را باساس فکر فلسفی که به آن معتقد بود بحث و مطالعه کرد و در عصر حاضر ترجمه های متعدد از موضوع اخلاق البته بشکل فلسفی صورت گرفت و اکثر ترجمه ها از زبان فرانسوی به زبان عربی بود.

در بین کتب و ابحات و تحقیقات در موضوع اخلاق کتاب «محمد عابد الجابری» بنام «العقل الأخلاقی العرب، 2001 م» است و این کتاب فصل جدید را در موضوع مطالعات اخلاق باز کرد.

مطالعات و تحقیقات اخلاقی در جهان اسلام و خصوصاً در فرهنگ و ثقافت اسلامی قبل از «طه عبدالرحمن» مغربی اصل نبود و این دانشمند اسلامی تألیفات متعدد را در قضیه اخلاق از منظور اسلامی از خود بجا گذاشت. طه عبدالرحمن در موضوع اخلاق اساسات اسلامی را با فلسفه المانی یکجا مطالعه و تحقیق کرد.

## أحياء سؤال اخلاق /

اخلاق بین نظریه اخلاق اسلامی و غربی مورد بحث قرار گرفت. استاد « وائل حلاق » کتاب « الدولة المستحيلة : الاسلام و السياسة ومأزق الحداثة الأخلاقی ، 2014 م » را به طبع رسانید و بحث جدید را زیر عنوان بحث اخلاق اسلامی باز ساخت.

در ساحة اکادمی و تحقیقات علمی موضوع اخلاق اسلامی مرکز مهم را گرفت و موضوع اخلاق اسلامی در ساحة اجتماعی و فلسفی مورد بحث و مطالعه قرار یافت. در مارچ 2017 میلادی مرکز بحث و تحقیقات اخلاقی تأسیس شد و اولین فعالیت این مرکز انعقاد کنفرانس بنام « سؤال الأخلاق فی الحضارة العربية الإسلامية » سؤال اخلاق در فرهنگ عربی اسلامی. در این سمینار علمای اسلام و متخصصین هر کدام در موضوع اخلاق اسلامی تحقیقات علمی را مورد بحث و مطالعه و مناقشه قرار دادند. ضمن فعالیتهای معاصر مرکز «دراسات التشريع والأخلاق» در سال 2012 در پوهنهی دراسات اسلامی « کلیة الدراسات الإسلامية » در قطر تأسیس گردید. این اکادمی علمی با اشتراک « مرکز بریل » در هالند مجله علمی که موضوع اخلاق را بحث و مطالعه می کند تأسیس کرد و این مجله یکی از مهمترین مجله علمی بحساب می آید. اولین نسخه آن 2017 به اکثر زبانهای خارجی به طبع رسید.

این مجله اولین مجله اکادمی با استفاده علوم معاصر و اکادمی غرب در جهان اسلام است و موضوع « الدراسات الأخلاقية الإسلامية » ، مطالعات اخلاق اسلامی ، مهمترین موضوعات بحث در مجله اکادمی جدید میباشد. علماء و دانشمندان و محققین معاصر اخلاق را با ارتباط مستقیم به قرآن کریم و زوایای تاریخی و رابطه اخلاق با فلسفه و علم کلام و فقه مورد بحث قرار دادند. نظریات و تحقیقات جدید در موضوع اخلاق

با اینکه اکثر کتابها که در موضوع اخلاق اسلامی نوشته شده است ارتباط به سلوکیات و اخلاق عملی دارد و اما نظریه اخلاق اسلامی بنام « النظرية الأخلاقية الإسلامية » از قرن گذشته باین طرف از ساحة مطالعات اسلامی غایب نبود لیکن کوشش ها و زحمات علماء بصورت فردی و شخصی در این ساحة بود و موضوع اخلاق نظریه شرایط محیط و زمان بحث می شد.

تحقیقات اکثر دانشمندان اسلامی در موضوعات اسلامی و اخلاق اسلامی قادر به حل مشکلات معاصر اسلامی و مسلمانان نشد و مسلمانان متوجه سؤالات بیشتر در موضوع اخلاق در ساحة اسلامی شدند. موضوع رابطه مقام انسان در جامعه و رابط بین مردم و مردم و بین دولت و مردم بدون جواب ماند. مشکلات سیاسی و اخلاقی در افغانستان و تشکیل نظامهای فاسد در کابل و در جهان اسلام بعد از قیام « بهار عرب » که مردم علیه ظلم و استبداد قیام کردند و نظامهای استبدادی و وابسته را سقوط داند موضوع اخلاق اسلامی یکبار دیگر مورد بحث قرار گرفت و سؤالات بیشتر در موضوع اخلاقیات مطرح گردید. کشتار مردم توسط حکومت های استبدادی و سکوت عده از دانشمندان و عده از علماء سؤالات را در موضوع اخلاق اسلامی بیشتر ساخت بطور مثال: آیا موقف ظالمانه ای حکومت های استبدادی و نظامهای فاسد و وابسته با خارج ارتباط به اخلاق اسلامی دارد یا خیر؟ در جواب این سؤال یک عده از دانشمندان و محققین از حق و عدالت و مظلومین به دفاع برخاستند و عده دیگر از استبداد سیاسی و دیکتاتوری عسکری دفاع کردند و موضوع اخلاق بین این دو نظریه مخلوط گردید. اختلافات بین دانشمندان و علمای اسلامی بعد از سقوط بهار عرب سؤالات متعدد را در موضوع اخلاق اسلامی بوجود آورد و مطالعات جدید در موضوع

## تقسیم میراث قبل از وفات

## أحياء سؤال اخلاق /

تنها به نظریه اخلاقی خلاصه نشد بلکه موضوع تطبیق عملی اخلاق اسلامی را نیز مورد بحث و مطالعه قرار داد.

در مطالعات علمی و تحقیقات که دانشمندان افغانستان از چند دهه باین سو انجام دادند ، اخلاق بحیث یک موضوع مستقل بحث و تحقیق نشد. روش علمی و تحقیقی معاصر اسلامی از دانشمندان و محققین افغانستان می خواهد تا مسائل سیاسی ، اقتصادی ، روابط اجتماعی و خانوادگی و رابطه بین افراد را در بعد اخلاقی مطالعه کنند و تمام مسائل ذکر شده را بعد اخلاقی بدهند و میتوان گفت که مشکلات معاصر مسلمانان و افغانستان بصورت خاص مریضی های اخلاقی است و تا اخلاق جامعه اسلامی اصلاح نشود مشکلات جوامع اسلامی حل و فصل نخواهد شد.

**{ نوت : برای مطالعه بیشتر به کتاب : ازدواج و تربیه در فکر معاصر اسلامی ، تألیف : فضل غنی مجددی مراجعه فرماید . }**

## دعوت

از خواهران و برادران گرامی دعوت می نمایم صدقات شانرا برای تقویت نشرات فقه اسلامی ارسال نموده در این عمل خیر شریک باشند. ادامه نشر و توزیع فقه اسلامی ارتباط مستقیم به کمک های شما دارد.

Mogaddedi Fazl Ghani  
201 Washington Blvd # 104  
Fremont , ca 94539  
U.S.A

Tel ( 510 ) 979 – 9489

[fazlghanimogaddedi@yahoo.com](mailto:fazlghanimogaddedi@yahoo.com)

Islaminfo.one

سؤال : آیا جواز دارد که میراث را در حیات خود بین اولادها تقسیم کرد . در حالیکه شریعت حکم تقسیم میراث را بعد از وفات میداند .

جواب: از طرف مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا:

اصل در این است که مسلمان تقسیم میراث را برای ورثه بعد از وفات بگذارد تا باساس شریعت تقسیم شود و ورثه خود را به تقوی خدا در تقسیم میراث نصیحت کند تا حدودی که خداوند تعیین کرده از آن تجاوز نکنند . لیکن اگر ترس داشت که اولادها در تقسیم میراث با هم منازعه میکنند و حق دختران را تلف میکنند میتواند مطابق شریعت میراث را بین اولادها در حیات خود تقسیم کند در این صورت حرج نیست و الله أعلم.

سؤال : آیا دختری که بدون اجازه ولی خود ( پدر یا برادران ) ازدواج کند حق میراث را دارد ؟

جواب: از طرف مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا:

از اینکه دختر بدون اجازه ولی خود ازدواج نموده و با خانواده خود قطع رابطه نموده معصیت بزرگ نموده لیکن با اینکه بدون اجازه ولی خود ازدواج نموده از حق میراث محروم نمیشود . باید نصیحت شود تا به دائره خانواده خود داخل شود و از کاری که نموده توبه نماید .

سؤال : زنی در خانه پسرش زندگانی می کرد و مقداری از جواهرات داشت. بعد از وفات آن زن ، پسرش جواهرات را به عوض اینکه برای خواهران و برادران خود تقسیم کند برای خانم خود داد و بعد از مدتی پسر آن زن یعنی شوهر خانمی که جواهرات نزدش بود وفات نمود . حال آن خانم که جواهرات نزدش موجود است آیا آن جواهرات را برای خود نگهدارد و یا به ورثه خوشوی خود تقسیم کند ؟

جواب: جواهرات اصلا امانتی بوده است که از طرف شوهر به وی سپرده شده است وی آنرا باید بالای ورثه تقسیم نماید و حق شوهر خود را به اولاد خود بدهد .